

دستی، شاعر عثمانی یا شاعر جاہ؟*

محمد ترابی

تا مرا هجران آن لب نیستی
گرورا زلف معقرب نیستی
مونسم تا روز کوکب نیستی
جانم از عشقش مرکب نیستی
زندگانی کاش یارب نیستی

کاشکی اندرجهان شب نیستی
زخم عقرب نیستی برجان من
ورنبودی کوهکش درزیر لب
ور مرکب نیستی از نیکویی
ور مرا بی یار باید زیستن

سراینده این ابیات را بیشتر اهل فضل بنا بر هزار بیت حماسه گشتاسپ نامه که سروده است حماسه سرا می شناسند و اغلب ارج و قدری که بروی می نهند بنا بر همان هزار بیت است که حکیم فردوسی با بزرگواری تمام آنرا در کاخ بلند و بی گزند شاهنامه پناه داده است و او را بنا بر فضل تقدم بر خود مقدم شمرده است، چه به شهادت تاریخ و بحق دقیقی نخستین کسی است که حماسه را به معنی دقیق آن از لحاظ صورت و معنی وارد شعر کرد، اگر چه پیش از او مسعودی مروزی مثنوی بزمی بی را در بحر هزج ساخت که خلاصه گونه بی از شاهنامه بحساب می آمد و یا ابوشکور بلخی آفرین نامه خود را در بحر متقارب بنظم کشیده اگر نقل سخن دقیقی در شاهنامه قبول خاطر فردوسی را فراهم نمی آورد و هزار بیت گشتاسپ نامه بتمامی نقل نمی شد، شاید امروز حتی کمتر از آنچه که او را می شناسند می شناختند و ای بسا یکصد و چند بیت از غزلیات و قطعات او هم که در تذکره ها و کتب لغت بطور پراکنده نقل شده است، بنام شاعران دیگری درمی آمد و امروز دیگر نام دقیقی از صفحات تاریخ ادب این مرز و بوم محو شده بود. ازین رو اقدام فردوسی را مؤثرترین سبب جاودانگی نام دقیقی می توان شمرد. این امر یک پیوستگی ابدی را میان نام سراینده حماسه ملی ایران و نام دقیقی بوجود آورده است بنحوی که نام فردوسی با هیچ شاعر دیگر باین حد بستگی و پیوستگی ندارد. اما شاید این پرسش بذهن محقق امروزین برسد که آیا نقل هزار بیت گشتاسپ نامه در شاهنامه فردوسی، خود سبب نگردیده است تا بطور غیر مستقیم جنبه شعر دقیقی مورد تأیید خواننده قرار گیرد و در نتیجه ذهن راحت طلب پژوهندگان

* بمناسبت برگزاری مراسم بزرگداشت دقیقی در دانشگاه فردوسی مشهد.

ادب ، حماسه‌پردازی «دقیقی» را پذیرفته و دیگر کمتر بدنبال تحقیق و تتبع مطلب تازه‌بی در خصایص شعری او بروند ؟

اگر ابیات ابتدای این مقاله را بدون توجه به اینکه از دقیقی است بخوانیم و در آن از جهت مایه شعری و قریحه شاعر آن دقیق شویم ، سراینده را شاعری توانا در تغزل و تشبیب ، و غزل‌سرایی خوش قریحه و لطیف طبع می‌یابیم ، برغم آنکه روح حماسه برتندی و تیزی و حدت و شدت حکم می‌کند . قضاوت فردوسی هم درباره وی آنجا که می‌گوید :

جوانی بیامد گشاده زبان سخن گفتن خوب و روشن روان

همین مدعا را ثابت می‌کند چه بیشك فردوسی علاوه بر گشتاسپ‌نامه دیگر اشعار او را هم دیده و احیاناً دیوانش را خوانده بوده است و با توجه به مجموعه اشعارش او را شاعری فصیح و گشاده زبان می‌خواند زیرا اگر اطلاق گشاده‌زبانی را نسبت به دقیقی فقط به مناسبت گشتاسپ‌نامه بدانیم با آنچه بعد از آن فردوسی می‌گوید ، که :

نگه کردم این نظم سُست آمدم بسی بیت ناتندرست آمدم

مغایرت دارد زیرا چگونه ممکن است فردوسی صاحب نظم سُست و ابیات ناتندرست را گشاده‌زبان بنامد !

بنابراین فردوسی دو قضاوت درباره دقیقی دارد . یکی قضاوت جزئی و تخصصی و آن همان است که درباره حماسه او داوری می‌کند و بر سستی اش رأی میدهد ، قضاوت دوم آنست که در مجموع و با وجود ناتندرستی ابیات حماسه‌اش او را فصیح و گشاده‌زبان می‌خواند . اگر فردوسی ازین نوع داوریها و نقدها درباره شاعر یا شاعران دیگری که ما آنها را بهتر و بیشتر از دقیقی می‌شناسیم ، کرده بود حداقل با مقایسه بین آنها تا اندازه‌بی اگر چه اندک به معیارهای فردوسی در این نقد او دست می‌یافتیم . اما متأسفانه دقیقی تنها شاعری است که به محك نقد فردوسی خورده و بوسیله او سنجیده شده است . البته داوری‌های دیگری هم هست که با وجود معدودیت آنها روزه‌های کوچکی را از دنیای شاعری دقیقی بروی ما می‌گشاید و یکی از آن میان بیان «چهار مقاله نظامی» است . نظامی عروضی می‌گوید وقتی که امیر اسعد خواست فرخی شاعر را به امیر ابوالمظفر چغانی معرفی کند خطاب به امیر چغانیان گفت : ای خداوند ترا شاعری آورده‌ام که تا دقیقی روی در نقاب خاك كشیده است کس مثل او ندیده .

این داوری چهار مقاله را ، دور از اشتباهات تاریخی آن کتاب ارجمند ، می‌توان معتبر شمرد و ارج نهاد مضافاً اینکه فرخی خود دنباله سخن امیر اسعد را در قصیده داغگاه می‌گیرد و به امیر چغانی می‌گوید :

تا طرازنده مدیح تو دقیقی در گذشت ز آفرین تو دل آکنده چنان کز دانه بار
تا بوقت من زمانه مرو را مهلت نماند زین سبب چون بنگری امروز تا روز شمار
هر گیاهی کز سرگور دقیقی بردهد گر پرسی ز آفرین تو سخن گوید هزار

يك نقد دیگر درباره دقیقی نقد مؤلف تذکره عرفات‌العاشقین است که این تذکره خود اگر چه در لفظ پردازی مستحیل شده است اما از استدلال بدان چیزی نمی‌کاهد . درباره دقیقی می‌گوید :

«الحق میوه نخل کلامش در غایت مزه و رسیدگی ، شیوه نغز بیانش در نهایت دقت و سنجیدگی ، اختر نظمش حلقه در گوش هلال سپهر کرده ، شاهد طبعش باده در ساغر مهر خورده ، آفتاب نیک طبعش در اضاءت چون ذکای ذکاء سرور مجلس فطرتش در سرایت چون نوای نوا محیط خاطرانش چون بحرگردون موج ، برج عرش فطرش روح الهه فکرت را معراج . در نهایت تحقیق معانی و در غایت تدقیق سخندانی .»

سراج‌الدین آرزو در تذکره خود بنام مجمع‌النفائس می‌گوید دقیقی از آفتاب مشهورتر است .

باری این مجموع داورى‌ها حکایت از این دارد که دقیقی شاعری بوده است توانا که از جوانی به سرودن شعر پرداخته و بزودی کلام شیرین و سخن منظومش در اطراف و اکناف سایر وروان شده است زیرا با قرآینی که درباره تاریخ تولد و قتل وی در دست است که بآن اشاره خواهد شد دقیقی در حدود سی و پنج سالگی کشته می‌شود در حالیکه از او در این هنگام حداقل یک دیوان شعر مشتمل بر قصاید و غزلیات و مقطعات و یک مثنوی رزمی بنام گشتاسپ‌نامه بجا مانده است. آنچه به وجود دیوان دقیقی و باقی ماندن آن بعد از قتل وی دلالت دارد، علاوه بر داوریهایی که صاحبان تذکره‌ها و تراجم درباره شعر دقیقی کرده‌اند و چند نمونه آن ذکر شد اشاره‌ی است که ناصر خسرو در سفرنامه خود بدان دارد. ناصر خسرو می‌گوید «وقتی سفر مصر و حجاز را پیش گرفتم در تبریز مدتی توقف کردم و در آنجا شاعری قطران نام بنزد آمد و از من خواست تا دیوان دقیقی و منجیک را نزد من بخواند و مشکلات خود را بپرسد. بنابراین روایت قطران تبریزی دیوانی از دقیقی را در دست داشته‌است که از خواندن آن پتتهائی و بدون معلم ناتوان بوده و اگر چه زبان قطران زبان آذری یا ترکی بوده است ولی با همه تسلطی که در زبان فارسی داشته و ما در اشعارش این تسلط را می‌بینیم قادر نبوده است دیوان دقیقی را بخواند و این خود نشان می‌دهد که دیوان دقیقی احتمالاً اشعار زیادی را در خود داشته است. باری با اینهمه حقیقت اینست که دقیقی را باید ابتدا شاعر قصیده‌پرداز و غزل‌سرا دانست و سپس مثنوی‌پرداز و حماسه‌سرا زیرا اولاً هزار بیت گشتاسپ‌نامه را اگر شاعر بفرض محال برای خواهش دل خود ساخته باشد نه به سفارش یک امیر یا فرمانروا تازه از نظر تعداد ابیات نسبت به دیوانی که محققاً از او بجا مانده بوده‌است در اقلیت است. دیگر اینکه هزار بیت ابتدای شاهنامه نه تنها معرف مقام شاعری دقیقی نیست بلکه مرتبه‌آورا اندکی تقلیل داده است. با این ویژگی که این ابیات هزارگانه با دو بدبختی مواجه گردید. نخست آنکه فردوسی می‌گوید:

نگه کردم این نظم ^{تست} آلمم ^{بسی} بیت ناتندرست آلمم

و بدبختی دوم آنکه گشتاسپ‌نامه دقیقی خود را در کنار شاهنامه فردوسی که گوهر یکتای بحر سخنوریست به خواننده عرضه می‌کند و ناگزیر قدرت شاعری فردوسی و کلام محکم او به خواننده این جرأت و جسارت را میدهد تا سخن دقیقی را به چیزی نگیرد و حق هم دارد. بی‌شک اگر دقیقی گشتاسپ‌نامه را بنظم نکشیده بود امروز چیزی از مقام شاعری او نمی‌گاست فقط بشرط آنکه دیوانش باقی می‌ماند. اما کسی نمیداند که اگر دقیقی به نظم هزار بیت حماسه گشتاسپ نمی‌پرداخت آیا باز هم مقدمی برای فردوسی و شاهکارش پیدا می‌شد؟ و آیا فردوسی امروز همان فردوسی بود که هست یا نه. بنابراین می‌شود اندک سستی گشتاسپ‌نامه را به بسیاری فضل تقدیمش بخشید و آخر الامر راضی بود و در سنجش آن با شاهنامه به این گفته توجه داشت که شاهنامه حاصل سی سال کار فصیحی زمان دور است. اینک بپردازیم به زندگی شخصی شاعر. نه تنها دیوان پیرایه این شاعر همچون دیوان رودکی پیش از وی طعمه حوادث ناگوار روزگار شد و جز ابیات پراکنده و چند قطعه چیزی از آن باقی نماند، بلکه اطلاعات ما از زندگی و شرح احوال او نیز بسیار اندک و ناچیز است. آگاهی ما درباره دقیقی از روی منابعی تردیکتر بزمان شاعر است - منابع قرن چهارم و پنجم و ششم - تنها به این جا میرسد که نام او دقیقی است و درباره چغانیان و سپس سامانیان مدح گفته و بعد از سرودن هزار بیت از داستان گشتاسپ و ارجاسب بدست غلامش کشته می‌شود.

فردوسی در همان نقد کوتاهی که از زندگی و آثارش کرده است می‌گوید:

جوانیش را خوی بد یار بود ^{ابا} بد همیشه به پیکار بود
یکایک ازو بخت برگشته شد ^{بدست} یکی بنده برگشته شد.

محمد عوفی در تذکره خود در لباب‌الالباب نام کامل او را «ابومنصور محمدبن احمد دقیقی» آورده است اما از سال تولد و وفات او لب فرو بسته.

آقای استاد ذبیح‌الله صفا، با استفاده از قراین و در ضمن یک بررسی دقیق و عالمانه تولد دقیقی را در حدود سال ۳۳۰ هجری و قتلش را در سالهای بین ۳۶۵ تا ۳۷۰ هجری بدست می‌دهد^۱. همین عوفی که نام دقیقی را در تذکره خود آورده است اولین کسی است که بعد از وی درباره زادگاهش سخن می‌گوید و او را طوسی می‌خواند^۲. البته عوفی خود در قرن ششم و هفتم می‌زیسته است و لب‌الالباب را در سال ۶۱۸ تألیف کرده. و از همه کسانی که درباره دقیقی سخن گفته‌اند «بجز فردوسی» و دیگر شاعران پیش از عوفی بوی نزدیکتر است. مآخذ دیگری که درباره زادگاه دقیقی سخن گفته‌اند حداقل در حدود ۵۰۰ سال متأخر از لب‌الالباب عوفی‌اند. لطفعلی بیگک آذر در قرن دوازدهم در تذکره خود «آتشکده» می‌نویسد «در وطن او اختلاف کرده‌اند بعضی او را از طوس و بعضی از بخارا و جمعی از سمرقند می‌دانند». رضاقلی‌خان هدایت در مجمع الفصاحی خود «ج یک ص ۲۱۴» می‌گوید: «برخی بلخی و چندی سمرقندی دانندش» اما از میان این سه نظر قول عوفی اصلح است و دلایلی چند بر اثبات این امر وجود دارد که چون دوست فاضلم آقای جلال خالقی مطلق در طی سخنرانی‌یی که با عنوان «توس زادگاه دقیقی است؟» در تابستان ۱۳۵۴ در جشنواره طوس ایراد کرد و با شرحی مستوفی و تحقیقی عالمانه حق سخن را بتمامی ادا نمود درین مورد به توضیح بیشتر ضرورتی نمی‌بینم و خوانندگان محترم را به آن مقاله ارجحند حواله میدهم. اینکه در این روزگار جمعی از پارسی‌زبانان و یا آنان که با زبان پارسی آشنایی دارند کوشش کرده‌اند دقیقی را بلخی شناخته و بشناساند شاید در اثر اشتباهی است که یکی از مآخذ آنانرا بدان وا داشته است توضیح اینکه، ابوریحان بیرونی دانشمند و مورخ قرن چهارم در آثار الباقیه خود از شاعری «نامش ابوعلی محمد بن احمد بلخی» و شاهنامه او نام می‌برد^۳. بارتولد خاورشناس مشهور با توجه به این گفتار حدس زده است که شاید منظور ابوریحان از ابوعلی محمد بن احمد بلخی، شاعر صاحب شاهنامه، همان دقیقی است اما این حدس بارتولد بکلی مردود است زیرا همچنانکه جناب استاد صفا نیز در تاریخ ادبیات متذکر گردیده است از سخن بیرونی چنین برمی‌آید که کتاب ابوعلی محمد بن احمد بلخی یک شاهنامه منثور بوده است نه منظوم تا بتوان گشتاسپ‌نامه دقیقی را بدان معمول داشت و نیز بنا بر حدس مرحوم تقی‌زاده و ملک‌الشعراى بهار احتمال زیاد می‌رود که منظور بیرونی همان ابوالمؤید بلخی صاحب شاهنامه منثور باشد و تازه اگر این ابوعلی محمد بن احمد بلخی، صاحب شاهنامه منظومی هم بوده باشد چگونه می‌توان هزار بیت دقیقی را که فقط به ذکر گشتاسپ و ارجاسپ پرداخته است یک شاهنامه قلمداد نمود. گذشته از این در مقالت یاد شده، آقای خالقی چندین دلیل دیگر نیز ارائه کرده است که از مجموع آنها این نتیجه حاصل می‌شود که منظور ابوریحان از نام ابوعلی محمد بن احمد بلخی، یا ابوالمؤید بلخی صاحب شاهنامه منثور است و یا شاعری دیگر غیر از دقیقی. از بحث درباره زادگاه وی که بگذریم، یک نکته دیگر نظر محققان و بخصوص خاورشناسان را درباره‌ی او بخود جلب کرده است و آن این اعتقاد دقیقی است. در آثار دقیقی چند دلیل بر زردشتی بودن او موجود است که جناب استاد صفا نیز در تاریخ ادبیات آنها را نقل و به آنها استناد بر زردشتی بودن وی داده است که مشهورتر از همه این ابیات است:

بگیتی از همه خوبی و زشتی
می خون‌رنگ و کیش زردهشتی

دقیقی چار خصلت برگزیدست
لب یاقوت رنگ و ناله چنگ

- ۱ - عرفات‌المحققین، خطی شماره ۲۲۹/۶۸۵ کتابخانه خدابخش پتته - هند.
- ۲ - تاریخ ادبیات در ایران ج ۱، ص ۴۰۸ به بعد.
- ۳ - لب‌الالباب از روی چاپ براون و قزوینی به کوشش سعید نفیسی ص ۲۵۰.
- ۴ - تذکره آتشکده چاپ بمبئی.
- ۵ - آثار الباقیه ترجمه فارسی بقلم اکبر داناسرشت ص ۱۴۲.

و نیز :

به یزدان که هرگز نبیند بهشت کسی کاو ندارد ره زردشت

و نیز :

بینم آخر روزی بکام دل خود را گهی یارده خوانم شها گهی خورده

« یارده یعنی پازند و خرده یعنی خرده اوستا »

در تحقیقات و مقالاتی که هرمان اته درباره تاریخ ادبیات ایران، در ۱۸۷۵ م. بزبان آلمانی منتشر ساخت مقاله‌یی درباره معاصران رودکی بود که در آن بر زردشتی بودن دقتی تکیه کرده و در آن باب سخن گفت. بعد از اته، نلدکه در سال ۱۸۹۲ در جلد دوم مجموعه تحقیقات و بررسی‌های خود که مربوط به زبان فارسی است از دقتی و زردشتی بودن او بحث کرده است.

مستشرق دیگری اهل آلمان بنام پل هرن که لغت فرس اسدی را در سال ۱۸۹۷ بطبع رساند از دقتی و زردشتی بودن او سخن گفت اما ادوارد براون در تاریخ ادبیات مشهورش که بسال ۱۹۰۲ انتشار یافت اظهار کرد که دقتی زردشتی نبوده است. مستشرق دیگری از آلمان بنام ه. شدر در مقاله‌ی تحت عنوان « آیا دقتی زردشتی بود؟ » - که در جشن نامه جرج یاکوب به چاپ رسانید، استدلال کرد که دقتی زردشتی نبوده است. از جمله دیگر مستشرقانی که با زردشتی بودن دقتی مخالفت کرده‌اند یکی هلموت دیتز آلمانی است که این عقیده را در دائرةالمعارف اسلام در سال ۱۹۴۵ انتشار داد. مستشرق معروف فرانسوی ژیلبر لازار نیز در کتاب خود بنام نخستین شاعران زبان فارسی که در سال ۱۹۶۴ انتشار داد زردشتی بودن دقتی را رد کرد. از میان محققان و صاحب نظرانی که چه در ایران و چه در خارج از ایران درباره دقتی سخن گفته و اظهار نظر کرده‌اند بطور متوسط نیمی بر زردشتی بودن و نیمی بر زردشتی نبودن وی عقیده دارند، اما حقیقت اینست که زردشتی بودن یا نبودنش چه تأثیر مهمی برای خواننده شعرش و برای ما دارد؟ ما امروز شعر دقتی را منهای مذهبش مورد مطالعه قرار می‌دهیم و او را به عنوان شاعری که صاحب یک دیوان خوب، صاحب قصاید، غزلیات و قطعات خوبی بوده‌است می‌شناسیم. ما دقتی را بعنوان مقدمی برای فردوسی و گشتاسپ نامه‌اش را مقدمه‌یی بر حماسه ملی ایران می‌شناسیم و از این رو کافی است اگر از او به نام دقتی یاد کنیم و بس.

مآخذ و منابعی که در تهیه این مقاله مورد استفاده نگارنده بوده است :

آذر بیگدلی : آتشکده، چاپ بمبئی.

افشار، ایرج : یادداشت‌های مربوط به «دقتی در آثار مستشرقین». « این یادداشت‌ها

بعداً انشاءالله بصورت مقاله چاپ خواهد شد ».

بیرونی ابوریحان : ترجمه آثار الباقیه بقلم اکبر داناسرشت.

تذکره عرفات العاشقین نسخه خطی.

استاد صفا، ذبیح‌الله : تاریخ ادبیات در ایران ج ۱.

عوفی، محمد : لباب‌الالباب.

فرخی سیستانی : دیوان، چاپ دبیرسیاقی.

فردوسی : شاهنامه چاپ بروخیم.

تذکره مجمع‌النفاست نسخه خطی.

ناصر خسرو : سفرنامه چاپ نادر وزین‌پور.

نظامی عروضی : چهارمقاله چاپ مرحوم معین.

و چندین مآخذ دیگر.